

دام مجرمان
اینترنتی برای دختران
ساده لوح در شبکه های
اجتماعی

درد سر عکس های اینستاگرامی

سیما فراهانی
تپش

عکس گرفتن آن هم در حالت ها و ژست های مختلف یکی از علائق و تفریحات مهم ریحانه بود. هر وقت بیکار می شد یا اگر کسی در خانه نبود، آن طور که دلش می خواست آرایش می کرد، لباس های مورد علاقه اش را می پوشید و از خودش عکس می گرفت. بعد هم طبق عادت همیشگی اش، عکس ها را در اینستاگرام به اشتراک می گذاشت. ریحانه در حالی این کار را انجام می داد که به اشتراک گذاشتن هرگونه عکس و فیلم از خودش در اینستاگرام، یکی از خط قرمزهای پدرش بود. او خوب می دانست اگر پدرش از این موضوع باخبر شود، چه اتفاقی برایش می افتد و اعتماد والدینش را از دست می دهد. با این حال، ریحانه ۱۹ ساله آنقدر از تعریف و تمجید دوستان و دنبال کنندگانش لذت می برد که حاضر بود هر خطری را به جان بخرد. دختر جوان بارها گزارش ها و هشدارهای پلیس را در مورد کسانی که به دلیل به اشتراک گذاشتن عکس ها و فیلم هایشان در شبکه های اجتماعی، دچار دردسر شده بودند، خوانده و حتی ترسیده بود، اما حس و لذت شنیدن تعریف و تمجید از دیگران آن قدر قوی بود که این ترس تنها چند ساعت دوام داشت و بعد از رفع شدن آن، ریحانه دوباره کار خودش را می کرد و عکس هایش را به اشتراک می گذاشت.

هر روز که می گذشت، ریحانه بیشتر به خودش می رسید

تا در چشم دیگران زیباتر به نظر برسد. این اتفاق در حالی رخ می داد که مرد جوانی، دور از چشم ریحانه، عکس های دختر جوان را برمی داشت و با استفاده از نرم افزارهای رایانه ای، آنها را بعد از دستکاری و ویرایش در نحوه پوشش و لباس، در فضای مجازی منتشر می کرد. مدتی بعد، دونفر از دوستان ریحانه به او گفتند چرا با آن وضعیت و لباس ها عکس می گیرد و آنها را به اشتراک می گذارد. دختر جوان اما نمی دانست دوستانش در مورد چه موضوعی با او صحبت می کنند و به آنها گفت که او هرگز با لباس های نامناسب عکس نگرفته است.

وقتی دوستانش عکس ها را برای ریحانه فرستادند، او با چشمانی متعجب به تصاویر خودش خیره شده بود که وضعیت خوبی نداشت. پس از مدتی، پسر جوانی در فضای مجازی با او گفت و گو کرد و گفت اگر به پیشنهادش برای برقراری ارتباط پاسخ مثبت ندهد، عکس های او را در تمام شبکه های مجازی منتشر خواهد کرد. این همان چیزی بود که ریحانه از آن به شدت وحشت داشت و نمی دانست باید چه کند. از پدرش می ترسید، اما با ترس موضوع را با مادرش در میان گذاشت و از او درخواست کمک کرد. مادر ریحانه که هم از اخلاق همسرش خبر داشت، سعی کرد با آرامش مشکل را به او بگوید. پدر عصبانی شده بود، اما برای جلوگیری از انتشار بیشتر عکس ها و دستگیری جوانی که دخترش را تهدید کرده بود، به پلیس فتا مراجعه و شکایت خود را مطرح کرد.

سرگرمی مجرمانه

سرهنگ امین یادگارنژاد، رئیس پلیس فتای استان کرمان در مورد این پرونده گفت: مردی به پلیس فتا مراجعه و از شخصی که مدتی بود برای دخترش ایجاد مزاحمت می کرد، شکایت کرد. با ثبت شکایت او، رسیدگی به موضوع به طور ویژه در دستور کار این پلیس قرار گرفت.

شاکی در اظهاراتش گفت: این شخص با دسترسی به تصاویر دخترم در شبکه های اجتماعی، پس از ویرایش آنها این تصاویر را در فضای مجازی منتشر کرده است. با انجام تحقیقات علمی و پلیسی و با بررسی های به عمل آمده، سرانجام متهم شناسایی و پس از دستگیری به این پلیس منتقل شد. متهم در ابتدا منکر هرگونه جرمی شد و گفت انتشار عکس ها کار او نبوده و آن دختر را نمی شناسد، اما در بازجویی ها وقتی در برابر مدارک و شواهد قرار گرفت، به جرم خود اقرار کرد و گفت هدفش از این کار، تفریح و سرگرمی بوده است.

سرهنگ یادگارنژاد با بیان این که ایجاد مزاحمت برای دیگران و انتشار تصاویر شخصی آنان در فضای مجازی جرم است و برابر قانون با خاطیان برخورد خواهد شد، تاکید کرد: عدم بازگذاری تصاویر شخصی در فضای مجازی راهی در جهت پیشگیری از سوءاستفاده افراد سودجوست. بارها اعلام کرده ایم، صفحات مجازی آلبوم شخصی نیست که هر عکسی را در آن بتوان منتشر کرد. برخی مجرمان با پرسه در فضای مجازی به دنبال شناسایی طعمه هایی هستند که بتوانند از سادگی و بی اطلاعی آنها سوءاستفاده کرده و نقشه های شوم خود را اجرا کنند.

ضمن این که به بانوان توصیه می کنیم از پذیرفتن هر نوع درخواست برای برقراری ارتباط در فضای مجازی خودداری کنند؛ زیرا شناخت شما از دوستان آنلاین محدود به همان اطلاعاتی است که از سوی او در فضای مجازی به شما اعلام شده است. به هیچ عنوان با کسانی که در فضای مجازی دوست شده اید، قرار ملاقات حضوری نگذارید، مگر این که هویت واقعی او برای شما احراز شده و والدین شما در جریان باشند.

خاطره جنایی

اختلاف مرگبار بر سر مرد مسافر

قتل مرد جوان در معامله مواد مخدر، خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی تهران است

خودروی مقتول را به تمام واحدهای گشت اعلام کردیم.

مسافرخانه ای در پایتخت

امیر در تهران به غیراز یکی از دوستانش به نام دانیال، کسی را نداشت و احتمال می رفت که شب را در مسافرخانه ای سپری کرده باشد. برای همین سراغ مسافرخانه هایی رفتیم که در ورودی تهران بود. هیچ کس او را نمی شناخت، کم کم داشتیم ناامید می شدیم که یکی از مسافرخانه دارها عکس او را شناخت و گفت: «امیر معمولاً هر وقت به تهران می آمد شب ها را مهمان ما بود، اما این دفعه با این که کرایه شب را داده بود، ولی نماند. یک مرد درشت هیکل حدود ۳۵ ساله دنبالش آمد و امیر هم وسایلش را برداشت و رفت.»

در حین تحقیقات متوجه شدیم همسر امیر، صبح روز حادثه گم شدن او را گزارش کرده بود. آن طور که همسر امیر در شکایت خود عنوان کرده بود مرد جوان برای انجام کاری راهی تهران شده و بعدازآن ناپدیدشده بود.

هویتی برای جسد بی هویت

از خانواده امیر خواسته شد برای شناسایی جسد به تهران بیایند. با حضور خانواده امیر در پزشکی قانونی، هویت جسد بی هویت بر ملا شد.

آن طور که در تحقیقات دریافتیم امیر سوار بر خودروی پیکان سفیدرنگش برای قراری کاری راهی تهران شده بود. با این حساب خودروی امیر نیز سرقت شده بود و شماره پلاک

چند سال در اداره ویژه قتل پلیس آگاهی کار می کردم. یک روز کشف جسد مردی در تهران به ما گزارش شد. راهی محل شدیم و به محض رسیدن به آنجا که کنار پلی دریکی از بزرگراه های شرق پایتخت بود با جسد مردی حدود ۴۰ ساله مواجه شدیم. آثار ضرب و شتم روی بدن مقتول به چشم می خورد و نبود خون در محل نشان می داد جنایت در محل دیگری رخ داده است.

از زمان مرگ ۱۰ ساعتی می گذشت و مدرک هویتی داخل جیب های مقتول به دست نیامد. تنها چیزی که از جیب های او به دستمان آمد دفترچه حساب بانکی بود که مشخص نبود متعلق به کیست. از آنجا که دفترچه برای یکی از شهرستان های کشور بود، بلافاصله از شهرستان مربوط استعلام کردیم و هویت صاحب حساب به نام امیر به دست آمد.